



۲۰۱۴/۰۵/۲۶



صالحه وهاب واصل

زن همسايه و وجدان بيدارش

افغانستان کوربيست که بيشتر از سه دهه جنگ را تجربه کرده و ساکنينش دشوار ترين شرايط را پشت سر گذاشته اند، اما در طول اين جنگ های خانمانسوز بيشترين قربانی را زنان داده اند. آن عده از زنانی که شوهران و يا پسران جوان شان را در زمان مجاهدين و طالبان از دست داده بودند، با هزاران عکس العملها و مشکلات مقابل شدند. ولی باز هم گاهی توانستند بقيه اعضای فاميل شان را از دام مرگ برهانند. با سقوط رژيم طالبان، زنان توانستند به طور سمبولیک و نمايشی آزاديهای خود را بدست آورند، اما زنانیکه شوهران شان را در طول جنگها از دست داده بودند، با مشکلات جديدي روبرو گرديدند. عده ای را اقوام مجبور به ازدواج مجدد نمودند و عده ای ديگر را مجبور نمودند تا از هر طريق که ممکن است خوراک و پوشاک خانواده هايشان را تأمين کنند. امروز ميخواهم داستان زندگي و عقايد خانم همسايه ام، که اينچنين یک سرنوشت داشت، را با شما شريك سازم.



کامله عطايی، یکی از اعضای نهاد زنان جوان برای تغيير

خانم همسايه من، خانم مهربان و ساده ايست. خانمی که یکی از متضررين اشخاص از جنگ ميباشد و خاطرات تلخی از گذشته اش دارد. بارها و بارها از مادر و مادر کلانم شنیده بودم که وی ميخواهد برای شوهرش خانم دوم بگيرد. براي بسيار عجيب بود، و دوست داشتم از خودش بشنوم که چرا چنين تصميم گرفته است. روز اول عيد سعيد فطر بود وقتی او به خانه ما برای عيد مبارکی آمد، از مادر کلانم خواستم تا سر صحبت را باز کند. او هم بدون معطلی شروع به تعريف قضيه کرد.

“در طول جنگها، شوهرم شهيد شد و من مجبور شدم تا با برادر شوهرم که سنش از من کوچکتر است ازدواج کنم، ولی به مرور زمان احساس کردم که در حق شوهرم ظلم می کنم، چون من بزرگتر از او بودم و بنا بر اين عذاب وجدان راحت نمیگذاشت. تا اينکه تصميم گرفتم براي زن دوم بگيرم تا از گناه هايم کاسته شود و وجدانم راحت گردد. ولی شوهرم به ازدواج دوم رضایت نشان نمی دهد اما من مجبور شدم تا با زنی که جوان تر از من باشد ازدواج کند.” از او پرسيدم، “وقتی شوهرتان با شما مشکلی ندارد و نمیخواهد بار دوم ازدواج کند، پس شما چرا بايد مجبور شيد کنيد تا دو باره ازدواج کند؟ او چنين پاسخ داد: ” من یک سياهسر هستم و اين اصلاً خدا را خوش نخواهد آمد تا شوهرم که جوان تر از من هست، تا آخر عمر با زن مسن تر از خود زندگي کند.”

تلاش زياد کردم اما نتوانستم قانع شوم و افکارش را تغيير دهم که او خودش را مقصر نداند. او از وجدان سخن میگفت و از اينکه با مردی جوان تر از خودش ازدواج کرده است احساس گناه می کرد. اما سؤال اينجاست، که با وجودیکه او مجبور به ازدواج شد چرا بايد احساس تقصير کند؟ مردانیکه با وجدان فاصله ها دارند و انجام دادن گناه براي شان مانند

د پايو شميره: له ۱ تر ۲

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړيکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

پاڼه: دليکنې دليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خير و لولئ

خوردن گیلاس آب است چه؟ مردان مسنی که با اطفال خوردهسال ازدواج میکنند و همزمان چندین همسر میداشته باشند چه؟ آیا جرایم و وحشیگری های آنها گناه محسوب نمیشود؟ آیا عذاب وجدان آزار شان نمیدهد؟ و یا اینکه آنان اصلاً وجدان ندارند؟ پس چرا همیشه زنان باید قربانی دهند؟ اما این همه افکار نادرست از سوی مردان و جامعه مرد سالار ما، در اذهان تعداد زیادی از زنان افغان حک شده، به آنان قبولانده شده است که جایگاهی پائینتر از مردان در نزد خداوند دارند. بناءً باید مطابق میل و خواستهای مردان رفتار کنند. در حالیکه چنین نیست، زنان هم دارای حق انتخاب شدن، انتخاب کردن، ابراز خواستها و نظریات، عقاید، و سهم شدن در فعالیتهای اجتماعی میباشد.

خلاصه سخن اینکه زنان در طول تاریخ، در جامعه مردسالار افغانستان قربانی های زیادی داده اند، حتی بعد از سقوط رژیم طالبان و ظهور دیموکراسی در این کشور. امروز علمای دین و پیروان شان، با سوء استفاده غلط از دین، زنانی را که از حقوق خویش آگاه شده اند و در مقابل بیعدالتی ها ایستادگی کرده و یا میکنند، کافر و یا پیرو شیطان میخوانند. بی حرمت کردن و مقابله با آن عده زنان را حق و وظیفه دینی خویش میدانند. اما کجاست این علمای دین که به گفته خودشان سالها برای دفاع از وطن و ناموس خویش جنگیدند، امروز لقمه نان را به کودکی که از گرسنگی جان میدهد، هدیه کنند؟ و کجایند این مدافعین غیرت تا نگذارند که بی گناه پدر بیگناهی را سر ببرند؟

اما؛ چیزی که به من امید می دهد این است که حتی در این وضعیت تعداد زیادی از زنان افغان، برای مقابله با بیعدالتی و محو خشونت علیه هموعان شان، بر خاسته اند و من هم پا به پای خواهرانم با ایشان مبارزه خواهم کرد.

یادداشت: دیدگاه نویسنده الزاماً دیدگاه نهاد زنان جوان برای تغییر نیست

من گنج محبت ام در ره گشای عالم بهر همه از رشته دل مهربان خودم. در خدمت تمام طبقه انسانها بوده ام. گاه به نام دختر که برای پدرم و برادرم، مادرم خدمت نمودم بعد در چهره ای همسر که مونس شوهرم شدم. در خدمت مادر شوهرم شدم، خدمت برادران شوهرم را کردم تا اینکه مادر شدم و تکیه گاه فرزندانم شدم آنها را تا به حد بلوغ یاری رساندم. در تمام این مدت فقط خود گذری را تجربه کردم. سؤال اینجاست! من همیشه در راستای سهولت دیگران زندگی ام را صرف کردم نظر به این مهر و عاطفه ام باید همه مرا دوست میداشتند. که متأسفانه نداشته اند. کسی گفت: تو که به همه نیکی های زیاد انجام داده ای پس چه کسی در مقابلهت خشونت کرد؟ آه سوزان کشیده گفتمش که مرا همه خویشان اندوهگین نموده اند. باید همیشه به یاد داشت که زن مادر، خواهر، خانم خانه است اما پشتتر از همه چیز دیگر زن یک انسان است و حقدار احترام و محبت انسان است.



آرزو امید: عضو زنان جوان برای تغییر

نویسنده: کامله عطایی، یکی از اعضای نهاد زنان جوان برای تغییر، انتخاب از صالحه وهاب واصل

منبع: وبسایت زن

د پانو شمیره: له ۲ تر ۲

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بنی پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ